

فصلنامه علمی- پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)  
سال بیست و ششم، دوره جدید، شماره ۲۹، پیاپی ۱۱۹، بهار ۱۳۹۵

## بررسی اوضاع سیاسی ریشهر از ظهور صفویه تا پایان دوره تهماسب اول

بدرالسادات علیزاده مقدم<sup>۱</sup>

احترام شکریان<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۹۴/۴/۴

تاریخ تصویب: ۹۴/۷/۱۳

### چکیده

پیشینه تاریخی بندر ریشهر در شبه جزیره بوشهر به چندین هزار سال قبل از میلاد منتهی می‌شود. در زمان پادشاهی عیلام، این منطقه لیان نام داشته و به لحاظ اقتصادی و سیاسی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. در دوره ساسانیان لیان تغییر نام پیدا کرده و ریشهر نام گرفت. در این دوره ریشهر به اوج رونق و شکوفایی در زمینه‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی رسید. با ورود اسلام به ایران، ریشهر نیز مانند مناطق دیگر توسط اعراب فتح شد و به مدت هفت قرن در سکوت و ابهام قرار گرفت، تا سرانجام در دوره صفویه به دنبال تحولات سیاسی و اقتصادی و رونق خلیج فارس و

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه پیام نور؛ b.alizadeh@pnu.ac.ir

۲. مدرس دانشگاه فرهنگیان بوشهر؛ Tarikh.bushehr@chmail.ir

حضور پرتغالی‌ها مجدداً در تاریخ مطرح گردید. در این مقاله با روش توصیفی و تحلیلی ضمن نگاهی به پیشینهٔ ریشهر و تحولات این منطقه تا روی کار آمدن صفویان به بررسی جایگاه ریشهر در تحولات حکومت صفویه از ظهور این سلسله تا پایان حکومت شاه تهماسب اول پرداخته خواهد شد.

**واژه‌های کلیدی:** لیان، ریشهر، صفویان، میر ابواسحاق ریشهری، پرتغالی‌ها

#### مقدمه

در جغرافیای قلمرو صفویه هر کدام از مناطق ایران نقش خاصی، در این دوره ایفا کرده‌اند. یکی از مهم‌ترین این مناطق، خلیج فارس و سرزمین‌های مجاور آن بوده که بنا به دلایل جغرافیایی، سیاسی، اقتصادی و نظامی و ده‌ها دلیل دیگر همواره مورد توجه جهانیان بوده است. محوریت خلیج فارس که آن را از گذشتهٔ دور به عامل پیونددهندهٔ سه قارهٔ کهن یعنی آسیا، آفریقا و اروپا تبدیل نموده بود، حکایت از جایگاه برتر این منطقه دارد. بر همین اساس سرزمین‌های مجاور خلیج فارس از دیرباز کانون تجمعات انسانی و پیدایش تمدن‌های درخشان بوده است. یکی از سرزمین‌های مجاور خلیج فارس، استان بوشهر امروزی و سواحل جنوب آن می‌باشد که همواره جزء مناطق مهم تجاری قبل و بعد از اسلام بوده است. در جنوب این ناحیه، امروزه بخشی تحت عنوان ریشهر وجود دارد که از پیشینهٔ تاریخی بس طولانی برخوردار است. علی‌رغم گذشتهٔ طولانی این منطقه بررسی‌های موجود مؤید آن است که دربارهٔ تاریخ ریشهر پژوهش مستقلی که تاریخ آن را به صورت جداگانه و کامل مورد بررسی قرار دهد، صورت نگرفته و تنها در تعداد محدودی از کتب به صورت مختصر به تاریخ آن اشاراتی شده است.<sup>۱</sup> علاوه بر کمبود و فقر منابع مربوط به

۱. از جمله این آثار می‌توان به آثاری چون شهرهای باستانی سواحل و جزایر خلیج فارس و دریای عمان اثر احمد اقتداری همچنین «ظهور و سقوط بوشهر» اثر ویلم فلور و «تاریخ بوشهر» از ویلم فلور، همچنین «سنگستان» اثر عبدالحسین احمدی ریشهری دوره دو جلدی و سرانجام «پرتغالی‌ها در بندر ریشهر» از سید قاسم یاحسینی. اشاره کرد.

تاریخ برخی مناطق ساحلی خلیج فارس، به ویژه ناحیه ساحلی ریشهر، وجود دو ناحیه تحت عنوان ریشهر، پژوهش در تاریخ منطقه مورد نظر را از حساسیت و دقت خاصی برخوردار کرده است. به نظر می‌رسد که این مسئله ناشی از نحوه اقدام ساسانیان باشد که گاه برخی از شهرهایی را که احداث کرده یا مورد بازسازی قرار می‌دادند، تحت یک عنوان نام‌گذاری می‌کردند.<sup>۱</sup> در باب ریشهر نیز حمزه اصفهانی آن را مخفف و مختصر ریواردشیر و از نواحی ارجان (در خوزستان) ذکر کرده است (حمزه اصفهانی، ۱۳۴۶: ۴۲). این همان ریشهری است که برخی جایگاه جغرافیایی آن را کنار بندر ماهشهر امروزی می‌دانند (بهبهانی، ۱۳۴۲: ۱۲۱-۱۱۵)، اما بلاذری نیز از منطقه‌ای به همین نام در نزدیکی توج (برازجان امروزی) یاد کرده است که جنگ ریشهر در آن اتفاق افتاده است (بلاذری، ۱۳۳۷، ص ۵۳۹) بدین ترتیب همان‌طوری که پیشتر گفته شد، ریشهر مورد نظر این پژوهش ناحیه‌ای است از شبه جزیره بوشهر که قدمت آن به قبل از دوره ساسانی و به عهد عیلامیان بازمی‌گردد.

### پیشینه تاریخی منطقه ریشهر در دوره عیلامی‌ها

همان‌طوری که پیشتر اشاره شد منطقه ریشهر پیش از دوره ساسانیان نیز دارای حیات شکوفای سیاسی، فرهنگی و اقتصادی بوده است. این منطقه تاریخی در دوره عیلامی‌ها تحت عنوان لیان اشتهار داشته است. مطابق خشت‌نشته‌های عیلامی که در سال ۱۹۱۳م/۱۳۳۲هـ از طرف هیئت باستان‌شناسی فرانسوی در محلی به نام تل پی تل (TOLPAYTOL) بر اثر خاک‌برداری به‌طور اتفاقی به دست آمده، این نقطه را در آن زمان «لیان» (LYAN) می‌نامیدند. لیان کلمه‌ای عیلامی و به معنی «سرزمین آفتاب درخشان» است (حمیدی، ۱۳۸۰: ۵۷۹). بر همین اساس لیان در عهد عیلامی‌ها یکی از مراکز مهم فرهنگی و تجاری به شمار می‌رفته و پل ارتباطی عیلامی‌ها با نواحی اقیانوس هند و جنوب شرقی آسیا بوده است (پزار، ۱۳۸۴: ۱۰). در دوران طلایی تمدن عیلام پادشاهان قدرتمندی نظیر هومبان نومنا، شوتروک ناخونته، شیلهاک اینشوشیناک در این منطقه معابد و بناهای

۱. چنان‌که به‌اردشیر یکی در کرمان بود و دیگری در عراق قرار داشت (حمزه اصفهانی، ۱۳۴۶: ۳۳)

مذهبی احداث کردند. از جملهٔ این بناها می‌توان به معبد «کی ری ری شه»، «ایزد بانوی تمدن عیلامی» در منطقه «دستک DASTAK» و «سرتل SERTOL» امروز اشاره کرد (نوری‌زاده بوشهری، ۱۳۲۵: ۱۲۶-۱۲۳؛ هیتس، ۱۳۷۱: ۵۲-۴۹).

اما اینکه شبه جزیره در زمان هخامنشیان چه نامی داشته است، متأسفانه هنوز باستان‌شناسان به این سؤال پاسخی نداده‌اند، اما اگر توجه داشته باشیم که جنوب غربی ایران و قلمرو سنتی عیلام، در عصر هخامنشی نیز کم و بیش به حیات فرهنگی، مذهبی و اجتماعی خود ادامه داده است، می‌توان حدس‌هایی در این باره زد. آندریاس محقق آلمانی در این باره معتقد است که کی.ری.ری.شا منطقهٔ عبادی مذهبی بوده و نامش در تحول تاریخی در زمان هخامنشی به ریشا تبدیل شده است. برخی باستان‌شناسان بر این باورند که کلمه‌ی ریشا از کی.ری.ری.شا گرفته شده است. موریس پزار مورخ و باستان‌شناس فرانسوی دربارهٔ نام شهر لیان در عصر هخامنشی نیز بر همین نظر است. وی نیز معتقد است که شاید کلمهٔ «کی.ری.ری.شا» به «ریشار»<sup>۱</sup> تبدیل شده باشد (پزار، ۱۳۸۴: ۴۶-۴۵).

در زمان سلوکیان شبه جزیرهٔ بوشهر مورد توجه یونانیان قرار گرفت و یونانیان این شهر را «مزامیریا» نامیدند. واژهٔ مذکور در سفرنامهٔ نئارخوس آمده و منظور از آن شبه جزیرهٔ بوشهر بوده است (اقتداری، ۱۳۴۸: ۴۸؛ رایین، ۲۵۳۶: ۷-۲۲۶؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۴۶۹). براساس پژوهش‌های گیرشمن، باستان‌شناس معروف فرانسوی، سلوکی‌ها در کناره‌های خلیج فارس و بوشهر کنونی شهری به نام انطاکیه بنا کردند که مدّت‌ها از رونق و آبادی ویژه‌ای برخوردار بود. گیرشمن در این باره می‌گوید: «سلوکیان کمتر از نُه شهر در ساحل خلیج فارس بنا کردند و از آن جمله است انطاکیه در پارس - بوشهر امروزی - که جاشین شهر عیلامی گردید» (گیرشمن، ۱۳۷۲: ۲۶۲).

## پدیدار شدن نام ریشهر و تحولات آن از دورهٔ ساسانیان تا تشکیل سلسلهٔ صفویه

روی کارآمدن ساسانیان تأثیر عمده‌ای بر وضعیت شهر و شهرنشینی ایران به‌ویژه در حوزه‌ی خلیج فارس داشته است؛ چرا که ساسانیان براساس تجربه‌های پیشین و متأثر از شرایط،

ضرورت و نیازهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بر شهر و جمعیت شهرنشین می‌افزودند. این خاندان به حفظ قدرت و گسترش نفوذ خود بر تمامی ممالک به‌ویژه سرزمین‌های مجاور خلیج فارس، توجه خاص و ویژه داشته‌اند. یکی از این مناطق شبه‌جزیره بوشهر امروزی بوده که در زمان ساسانیان بخشی از آن ریشه نامیده می‌شد.

دربارهٔ اینکه آیا نام «ریشه» در دوره ساسانی به کار برده شده یا به عصر ماقبل ساسانیان برمی‌گردد نظرات متعددی داده شده است. پزار در این باره آورده است که:

«برای مشخص کردن ریشه نام «ریشه» شرح و تفصیل‌های زیادی وجود دارد. تعدادی عقیده دارند این نام از پادشاه ساسانی «اردشیر» گرفته شده است. شاید در زبان عرب یا حتی در زبان عیلامی و با وسواس خاص بتوان یک شباهتی بین کلمه «ریشه» و «ری شهر» (به معنای بزرگ) که توصیفی رایج برای خدایان عیلامی به‌ویژه الهه کی.ری.ری.شا که در لیان بسیار مورد احترام بوده، پیدا کرد. دومین مورد نام این الهه به نظر می‌رسد، معرف همان ریشه است. این فرضیه زمانی کامل خواهد بود، که نام کامل لیان، لیان - ریشار<sup>۱</sup> همان‌گونه که هوزینگ (هوستینگ)<sup>۲</sup> در کتاب خود فرض کرده است، بوده باشد.» (پزار، ۱۳۸۴: ۴۶-۴۵)

با توجه به داده‌های تاریخی و زبان‌شناختی، می‌توان احتمال داد که نام «ریشه» به عصر ماقبل ساسانی و احتمالاً عصر هخامنشیان بازمی‌گردد؛ و این البته با اندکی تسامح تاریخی، می‌تواند با گمانهٔ حمدالله مستوفی که بنای ریشه را به قبل از اردشیر نسبت داده، تطبیق داده شود. مستوفی دربارهٔ ریشه و «تجدید بنای» آن توسط اردشیر بابکان، در زهت‌القلوب نوشته است: «زیضهر، پارسیان آن را ریشه خوانند، و بر بیان (بریان، بریان) معروف است، لهراسب کیانی ساخت و شاپوربن اردشیر بابکان تجدید عمارتش کرد» (مستوفی، ۱۳۶۲: ۱۳۰).

---

1. Liyan - Rishar

2. Husing

هیوزینگ معتقد است که ریشه یک کلمه عیلامی با تلفظ ریشیر به معنای بزرگ بوده است و این عنوان به الهه کی.ری.ری.شا که در معبد لیان پرستش می‌شده است، اطلاق می‌گشت (هاوس و ویلیامسن، ۲۵۳۵: ۴۱).

به نظر می‌رسد در دورهٔ ساسانیان منطقه لیان و حوالی آن تحت عنوان «بوخت اردشیر» و «ریو اردشیر»<sup>۱</sup> یعنی «شهر باشکوه اردشیر» و یا ریشهر تجدیدحیات یافته باشد (مشکور، ۱۳۶۹: ۲۳۱ و گابریل، ۱۳۴۸: ۴۷). ساسانیان همواره این منطقه را به‌عنوان بندری تجاری، فرهنگی و نظامی مورد توجه خاصی قرار دادند و در این ناحیه به‌علت موقعیت استراتژیک، قلعهٔ نظامی مستحکمی بنا نمودند. این قلعهٔ نظامی که دارای برج و باروهای بلندی بود، یک طرف مشرف به دریا و سه طرف آن دارای خندق‌های عظیمی بوده که به هنگام حملهٔ احتمالی دشمن و یا بروز هرگونه خطری مالمال از آب دریا می‌شده است. هم‌اکنون ویرانه‌های قلعه ریشهر در منطقهٔ ریشهر کنونی وجود دارد (اقتداری، ۱۳۴۸: ۷۵-۷۸؛ مشایخی، ۱۳۸۲: ۱۸).

با سقوط سلسله‌ی ساسانی به دست اعراب مسلمان، تمدن و فرهنگ ریشهر نیز روی به اضحلال گذاشت. بنابر نقل بلاذری در فتوح البلدان، ریشهر در پی مقاومتی سخت از طرف مرزبان آن «شهرک» در فاصله سال‌های ۱۹ تا ۲۲ هجری قمری به‌دست «عثمان بن ابی‌العاص» فتح شد (بلاذری، ۱۳۴۸: ۴۷). بلاذری عمق گسترده‌گی و غنای مادی فتح ریشهر را این‌گونه بیان می‌کند: «این جنگ در دشواری و کثرت نعمتی که به دست مسلمین افتاد همانند جنگ قادیسیه بود» (همان، ۱۳۴۸: ۱۴۳).

از احوال ریشهر پس از فتح آن توسط مسلمین تا زمان صفویان اطلاعات اندکی در دست است. ضربه‌ای که اعراب به این شهر وارد آوردند موجب شد ریشهر مرکزیت و اهمیت خود را برای چندین قرن از دست بدهد و بندرت در منابع جغرافیایی به آن اشاره گردد. در واقع در دوره اسلامی ناحیهٔ ریشهر تحت تأثیر بالاگرفتن اهمیت جزیرهٔ هرمز قرار گرفت و به‌عنوان جزئی از قلمرو ملوک هرمز مطرح شد. ملوک هرمز از دوران سلاجقه و با پیدایش حکومت‌های اتابکی در این ناحیه به قدرت رسیده بودند. ملوک این سلسله گاهی خراجگزار ملوک فارس بودند و زمانی نیز با داعیهٔ استقلال خود را پادشاه

۱. «اردشیر هشت شهر بنیان کرد، که از جمله شهر: رام‌اردشیر و شهر ریو‌اردشیر و شهر اردشیر خوره که همان گور

باشد...» (طبری، ۱۳۷۵: ۵۸۵؛ دینوری، ۱۳۶۶: ۷۲)

می خواندند.<sup>۱</sup> در دوره‌های بعد به‌ویژه حمله مغول و دوره ایلخانان با وجود درگیری‌هایی که رخ داد، و گاه نیز به شکست ملوک هرموز انجامید، اهتمام ملوک هرمز بر آن بود که استقلال نسبی خود را حفظ نمایند. با این حال ملوک هرمز تا پایان عهد ایلخانی با حفظ نسبی استقلال داخلی، به نام سلاطین این سلسله بر این دیار حکومت راندند (وصاف‌الحضره، ۱۳۴۶، ۱۹۷-۲۱۴). این روند همچنان پس از فروپاشی ایلخانان در دوره حکومت تیموریان، ترکمانان آق قویونلو تا برآمدن حکومت صفویان ادامه یافت. قلمرو ملوک هرمز هم‌زمان با تشکیل سلسله صفویه شامل کرانه‌های شمالی و جنوبی خلیج فارس بود و ملوک هرمز مانند سابق، خراجگزار پادشاهان ایران بودند (منشی، ۱۳۷۷: ۳۵؛ حسینی فسایی، ۱۳۶۷: ۹۴).

### تأثیر حضور و نفوذ پرتغالی‌ها در خلیج فارس و تحولات ریشهر

شکل‌گیری دولت صفویه در ایران هم‌زمان با پایان قرون وسطی در اروپا بود. در این زمان افق‌های روشنی به روی اروپاییان گشوده شده و میزان علاقه به شرق به‌ویژه چین و هند در نزد آنها افزایش یافته بود. همچنین فتح قسطنطنیه و زوال امپراتوری کهن روم شرقی (۱۴۵۳ م) موجب شده بود تا شاهره مهم و حساس تجارت و بازرگانی شرق به غرب با ظهور ترکان عثمانی در منطقه‌ی آسیای صغیر و آناتولی مسدود گردد. بدین ترتیب نیاز فراوان دنیای غرب به کالاهای شرقی آنان را به جستجوی راه‌های جدید واداشت (سیوری، ۱۳۷۲: ۱۰۲). این مسیرهای جدید در دو راه خلاصه می‌شد: ابتدا راه زمینی شمالی اروپا و آسیا که در مجموع طولانی و پرخطر بود و راه دوم راه دریایی که براساس آن باید با حرکت به طرف غرب و یا دور زدن آفریقا به هند می‌رسیدند.

راه دوم، گزینه‌ای بود که توسط دریانوردان و تجار پرتغالی و حامیان آنها مورد توجه قرار گرفت، و تلاش برای انحصاری کردن استفاده از آن آغاز گردید. برای پرتغالی‌ها نیز رسیدن به هند سرآغاز پیگیری اهداف مهمی بود، که از جمله این اهداف می‌توان به

۱. در مورد ملوک هرمز نگاه کنید به: **عالم‌آرای عباسی**، اسکندربیک منشی، ۱۳۷۷: صص ۹۷۹-۹۷۰؛

**منتخب‌التواریخ معینی**، معین‌الدین نطنزی، ۱۳۸۳: صص ۲۳-۱۵.

تسخیر جزیره هرموز برای حاکمیت بر دریای عمان و خلیج فارس، نفوذ تا بصره و مقابله با ترکان عثمانی و سرانجام حفظ گوا<sup>۱</sup> برای سلطهٔ بیشتر برهند اشاره کرد. بدین ترتیب پرتغال، نخستین نمونهٔ «امپریالیسم جدید» را که به بزرگ‌ترین درجهٔ بسط خود در جهان رسیده بود پایه‌گذاری کرد. (دورانت، ۱۳۷۱: ۲۳۶).

در این زمان آلفونسو آلبوکرک<sup>۲</sup> پرتغالی، مقام نیابت سلطنت و فرمانروایی هند را یافت. او می‌دانست که برای در دست داشتن تجارت شرق پایگاه‌های زیادی لازم است تا در موقع تعرض و هجوم مخالفان و رقبای تجارتنی بتواند از موقعیت پرتغال دفاع کند. در واقع دست‌یافتن بر دریای هند و خلیج فارس خواه‌ناخواه سایر کشورهای اروپایی را وادار می‌کرد تا برای استفاده از تجارت شرق وارد مبارزه شوند (تاج‌بخش، ۱۳۴۰: ۷۸-۷۷). برای تحقق این اهداف آلبوکرک درصدد بود تا علاوه بر ایجاد تجارتخانه‌های متعدد در هند به ایجاد یک دولت مستعمراتی در مشرق برای دولت پرتغال نیز اقدام کند. به همین جهت بود که هر جا تجارتخانه‌ای برپا می‌کرد قلعهٔ مستحکمی نیز در کنارش احداث می‌نمود، تا هم روابط تجاری را تقویت و تداوم بخشد و هم سلاطین و امرای بومی را مرعوب و مطیع نماید (ویلسون، ۱۳۶۶: ۱۲۹-۱۲۵).

بدین ترتیب هرموز که از مراکز مهم ترانزیت راه دریایی (راه ادویه) به‌شمار می‌رفت و در این زمان نیز به لحاظ تجارت و بازرگانی و کسب ثروت، در یکی از درخشان‌ترین ادوار خود قرار داشت، در این مسیر مورد نظر پرتغالی‌ها قرار گرفت. اهمیت این بندر در چشم سیاحان آن روزگار چنان بود که معتقد بودند «اگر دنیا حلقه انگشتری باشد، هرموز نگین آن است» (دسیلوا فیگوئرا، ۱۳۶۳: ۶۷-۴۷). بنابراین پرتغالی‌ها جزیره هرموز را اشغال کردند و حاکم هرموز از سوی پرتغالی‌ها وادار به پذیرفتن تابعیت پادشاهی پرتغال و پرداخت خراج سالانه به آنها شد. بدین ترتیب راه سیادت پرتغالی‌ها به ناحیهٔ خلیج فارس هموار شد و به قول برخی از مورخان «فرنگ بر هرموز استیلاء یافته... و پادشاه آنجا را به غیر از اسم، چیزی نمانده، مطیع و منقاد پادشاه پرتغال گردید» (روملو، ۱۳۳: ۱۳۸۴؛ نویدی شیرازی، ۱۳۶۹: ۱۴۴).

1. Gova

2. Alfonso d Albuquerque



از این زمان به تدریج پرتغالی‌ها پس از هرموز، به منظور کنترل کامل بر خلیج فارس، تمامی بنادر آن، به‌ویژه مناطق تحت سیطره ملوک هرموز را نیز در اختیار خود گرفتند؛ از جمله بندر و قلعه‌ی ریشهر<sup>۱</sup> را که از زمان باستان برجای مانده بود و مرکز حکمرانی حاکمان ریشهر بود، به پادگان نظامی خود تبدیل کردند. اقامت طولانی پرتغالی‌ها در قلعه ریشهر چنان بود که بعدها اروپاییان اساساً ساخت و بنای اولیه قلعه را به پرتغالی‌ها نسبت دادند (آبه کاره، ۱۳۸۷: ۲۹).

آبادانی و شهرت بندر و قلعه ریشهر خیلی زود در اسناد و مدارک پرتغالی‌ها راه یافت، به طوری که «دوباروس» در نوشته‌ای، بزرگی بندر ریشهر در قرن شانزدهم میلادی/دهم هجری را «دو هزار خانه تخمین زده است» (ویلسون، ۱۳۴۸: ۸۵).

در این دوره علاوه بر اهمیت نظامی قلعه ریشهر برای پرتغالی‌ها، حکام ریشهر نیز به‌عنوان گماشتگان ملوک هرمز، متحدانی احتمالی برای پرتغالی‌ها در برابر تهدیدات عثمانی به شمار می‌رفتند. چنان‌که هنگامی که در سال (۱۵۴۷ م.) عثمانی‌ها بصره را به اشغال درآوردند، فرمانده جهازات هرموز<sup>۲</sup> با حکمران ریشهر و نیز با سرکرده جزایر و حکمران سابق بصره مکاتبه کرد تا طرح عملیاتی مشترکی را تهیه کنند (فلور، ۱۳۸۹: ۳۶-۳۵).

## سیاست دولت صفویه نسبت به حضور پرتغالی‌ها در سواحل خلیج فارس از آغاز تا تثبیت

تسلط پرتغالی‌ها بر سواحل و بنادر خلیج فارس هم‌زمان با آغاز زمامداری شاه اسماعیل اول صفوی در ایران بود. در این دوره به سبب حضور عواملی چون درگیری‌های مکرر شاه

---

۱. در اسناد اولیه پرتغالی‌ها نام بندر تاریخی ریشهر به صورت «راکسل» Reixel ضبط شده است. جالب آنکه غربی‌ها و اروپایی‌هایی که از قرن شانزدهم میلادی به خلیج فارس هجوم آوردند نیز ضبط‌های مختلف، و گاه عجیب و غریبی از واژه ریشهر انجام داده‌اند. پرتغالی‌ها اولین ملل اروپایی بودند، که نام این بندر را در کتاب‌ها و گزارش‌های خود ذکر کرده‌اند. مثلاً «پدرو آلبوکرک»، برادرزاده «آلفونسودو آلبوکرک» که در سال ۹۲۰ هـ ق/۱۵۱۴ م. برای اولین‌بار سفری به ریشهر کرده آن را «راکسل» ضبط نموده است (اسمیت، ۱۳۸۱: ۴۸). «ژان باتیست تاورنیه» نیز، که در سال ۱۰۴۸ هـ ق/۱۶۳۹ م به ریشهر سفر کرده، آن را «راگل» ضبط کرده است (تاورنیه، ۱۳۶۳: ۳۶۰). دیگر سیاحان غربی نیز راجل، راشل، راشر و... ضبط نموده‌اند.

۲. انتونیو واسیلوریا

اسماعیل با حکام مختلف داخلی (ملوک الطوائفی) و درگیری با ازبکان، وی فرصت توجه جدی به جزایر و سواحل خلیج فارس را نیافت. اگرچه تصرف بندر کلیدی هرموز برای شاه اسماعیل صفوی خوشایند نبود اما وی با توجه به فقدان نیروی دریایی کارآمد در ایران، آغاز و استمرار تنش با دولت عثمانی و تلاش برای دستیابی به متحدانی در مقابل عثمانی‌ها به منظور استفاده از حمایت نظامی آنان، اشغال این نواحی از سوی پرتغالی‌ها را عملی انجام‌شده پنداشته و مجبور به پذیرش سیادت پرتغالی‌ها بر این نواحی شد (بیانی، ۱۳۷۹: ۶۷۹؛ وثوقی، ۱۳۸۰: ۷-۳۳۶). در این زمان شاه اسماعیل، جهت بهره‌برداری از نیروی دریایی پرتغالی‌ها جهت پیشبرد اهداف سیاسی و نظامی خود با اعزام سفیری نزد آلبوکرک، قراردادی با وی منعقد کرد که یکی از بندهای آن اتحاد سیاسی نظامی (ایران و پرتغالی‌ها) علیه ترکان عثمانی بود (اقبال اشتیانی، ۱۳۲۸: ۶۱).

آلبوکرک نیز با توجه به شرایط ایران، درصدد برآمد تا تثبیت کامل سیطرهٔ پرتغالی‌ها بر سراسر خلیج فارس، روابط پرتغال با دربار صفوی را دوستانه نگه دارد (نوایی، ۱۳۷۲: ۱۱).

پرتغالی‌ها در این زمان به تدریج باریکهٔ ساحلی واقع در شمال و شمال غرب هرموز را تصرف کردند و استحکاماتی در آن ساختند، و به وسیله آن، توانستند خروج و ورود کالا را در اختیار گیرند (سیوری، ۱۳۷۲: ۱۰۳). آلبوکرک سیاست کنترل بر سواحل خلیج فارس را آشکارا در پیامی که برای شاه اسماعیل فرستاد اعلام کرد، و گفت: «پس از اتمام قلعه هرموز، سایر مناطق خلیج را نیز به نام پادشاه پرتغال، متصرف خواهیم شد» (فلسفی، ۱۳۴۶: ۲۲۰). نکته قابل تأمل در پیام آلبوکرک این است که نمی‌گوید ایران را تصرف می‌کنم، بلکه سخن از تصرف سایر مناطق ساحلی خلیج فارس، یعنی بنادر و باراندازهای کالا و گمرکات این منطقه است. اهمیت گمرکات نواحی هرموز برای آلبوکرک به حدی بود که در پاسخ به خواسته‌های شاه ایران (شاه اسماعیل) که از او برای سرکوبی خراجگزاران شورشی در سواحل کمک می‌خواهد، می‌نویسد: «حفاظت نظامی در قبال خراجگزاران، به این شرط انجام می‌گیرد که کلیهٔ گمرکات ایران در خلیج فارس به سلطان هرموز تعلق گیرد.» که البته سلطان هرموز در این زمان خراجگزار پرتغال شده بود (والسر،

۱۳۶۴: ۸۳). اگرچه در دوره شاه اسماعیل سفارت‌های مکرری میان دربار وی و آل‌بوکرک رد و بدل شد اما این سفارت‌ها به علت مرگ زودهنگام شاه اسماعیل (۹۳۰ ه. ق) نتایج قابل ملاحظه‌ای به همراه نداشت.

در دوره حکومت شاه طهماسب نیز پرتغالی‌ها همچنان حضور فعال و پایداری در جزیره هرموز و مناطق همجوار آن داشتند. این حضور فعال به مدد وجود شرایطی چون استمرار درگیری با همسایگان ترک و ازبک و نابسامانی اوضاع داخلی و نزاع قزلباشان با یکدیگر و سرانجام جوان‌بودن شاه امکان‌پذیر شد. در این دوره نیز تهماسب در ادامه سیاست شاه اسماعیل در صدد جلب دوستی پرتغال در جهت مقابله با ترکان برآمد. بی‌تردید از جمله عوامل تلاش تهماسب در جلب دوستی پرتغالی‌ها تسلط ترکان عثمانی بر قطیف (۹۵۷ ه. ق) و مسقط (۹۶۰ ه. ق) بود. حضور و استقرار ترکان عثمانی در خلیج فارس در این زمان در حکم محاصره کلیه بنادر جنوب ایران بود. بدین ترتیب تهماسب با مساعدت پرتغالی‌ها توانست قطیف را از چنگ عثمانی‌ها خارج سازد (نوابی، ۱۳۷۰: ۲۵۷). پرتغالی‌ها نیز با استفاده از این شرایط با ادامه مناسبات دوستانه خود با دولت شاه تهماسب، و اعزام سفرایی به دربار وی<sup>۱</sup> توانستند امتیازاتی تجاری و بازرگانی از دربار ایران کسب نمایند و از طرف دیگر مانع از اقدامات خصمانه احتمالی او علیه حضور آنان در خلیج فارس شوند (منشی، ۱۳۷۷: ۱۱۶؛ حسینی فسایی، ۱۳۶۸: ۱۰۷).

در مجموع ضعف حکومت و نبود نیروی دریایی کارآمد در این دوران به پرتغالی‌ها فرصت داد تا سیطره خود را در خلیج فارس و سواحل تصرف‌شده آن، تقویت و حفظ نمایند. این وضعیت تا بخشی از اوایل حکومت شاه عباس اول به قوت خود باقی ماند و سرانجام در سال ۱۶۲۲ م. شاه عباس توانست پرتغالی‌ها را اخراج نماید (دسیلوا فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۹-۳۶۸؛ دلاواله، ۱۳۷۰: ۳۰۳-۳۲۶؛ منشی، ۱۳۷۷: ۹۸۲-۹۸۰؛ فلسفی، ۱۳۴۶: ۲۲۰). به‌طور کلی، سلاطین نخست صفوی علی‌رغم موفقیت‌های داخلی تا زمان شاه عباس اول به دلایل سیاسی و نظامی ذکرشده در عرصه دریایی تحرک برجسته‌ای نداشتند و حتی

۱. درباره آمدن فرستاده پرتغال ر. ک: احسن‌التواریخ، ۱۳۸۴: ۵۹۲ و ۴۵۷؛ تاریخ عالم‌آرای عباسی، ۱۳۷۷: ۱۹۱؛

خلدبرین، ۱۳۷۲: ۲۷۴؛ تکمله‌الخبار، ۱۳۶۹: ۱۰۴.

دور بودن جزایر و سواحل جنوب ایران از مراکز اقتدار و پایتخت حکمرانان صفوی موجب عدم مقابلهٔ شاه اسماعیل و شاه تهماسب با تسلط پرتغالی‌ها بر خلیج فارس گردید. همین سیاست موجب شد تحرکات نظامی صفویان در این عرصه نظیر لشکرکشی به قطیف، بحرین و یا سرکوب قیام‌های ریشهر از طریق همکاری با پرتغالی‌ها صورت پذیرد که به نوبهٔ خود، منجر به سیادت پرتغالی‌ها به مدت بیش از یک سده بر این آبراه مهم گردید.

## عوامل اهمیت ریشهر در دوره صفویه: از طلوع صفویان تا پایان دوره تهماسب اول

### الف. موقعیت سوق الجیشی و نظامی بندر ریشهر

در دوران صفویه، در بندر ریشهر قلعه‌ای بازمانده از دوران ساسانیان و یا حتی پیشتر از آن وجود داشته که احتمالاً از آن به عنوان ارگ دولتی و پادگان نظامی استفاده می‌شد. این قلعه کانال‌های آب، باروها و دیوارهای بلندی داشت و خندقی دور آن حفر شده بود (پزار، ۱۳۸۴: ۱۰۶) تا در مواقع ضروری و خطر، برای دفاع از منطقه و ساکنان، آن را با آب دریا پر کنند. به نظر می‌رسد پرتغالی‌ها پس از ورود و تسلط بر این منطقه این قلعه را بازسازی و با همان کاربری گذشته به عنوان قلعهٔ نظامی و دفاعی مورد استفاده قرار دادند.

«بارتلمی آبه‌کاره» یکی از نخستین سفرنامه‌نویسان غربی معاصر با عصر صفوی در روز ۲۲ جولای ۱۶۷۲م / ۱۰۸۳ هـ ق در یادداشت‌های سفرش از موقعیت نظامی قلعهٔ ریشهر در کنار ساحل می‌نویسد:

«... پس از طی شش مایل به سمت پایین، ریشهر را نیز دیدیم، که ظاهراً یک قلعه نظامی در کنار ساحل است که در زمان‌های گذشته به وسیلهٔ پرتغالی‌ها در دهانهٔ رودخانهٔ کوچکی ساخته شده است [...] اینجا زمانی زیر فرمان پرتغالیان و مسکونی بود...» (آبه‌کاره، ۱۳۸۷: ۲۹).

حکمرانان ریشهر در دوره صفویه همچون خاندان میر ابواسحاق و فرزندان وی توانسته بودند ثروت زیادی در این بندر به دست آورند. این خاندان با توجه به موقعیت استراتژیک

مناسب بندر ریشهر بخشی از آن ثروت را صرف تجهیز نیروی دریایی کوچکی در ریشهر و بنای یک پادگان نظامی با ده‌ها نفر سرباز آماده‌به‌جنگ نمودند. گویا حکمرانان ریشهر می‌دانستند که خلیج فارس در انتظار وقایع نظامی زیادی است، چون علاوه بر پرتغالی‌های طماع و بی‌رحم، بسیاری از همسایگان دور و نزدیک در بنادر دیگر نیز، چشم طمع به درآمد ریشهر داشتند. از این رو در یک اقدام بازدارنده، حکمرانان این ناحیه نیروی دریایی خود را تقویت و تجهیز کردند.

براساس اسناد پرتغالی‌ها، حکمرانان ریشهر در این دوره اقدام به خرید کشتی‌های تجاری و جنگی کرده و کشتی‌های خود را مجهز به نوعی توپ محلی به نام «زنبورک»<sup>۱</sup> نموده بودند. این ابزار نظامی در واقع یک نوع توپ کوچک و قابل حمل روی شتر بود که گلوله‌ای به اندازه‌ی یک عدد گردو داشت. زنبورک را می‌شد روی سه پایه در زمین و یا روی بار شتر شلیک کرد. این ابزار و سلاح نظامی خیلی زود در سازمان ارتش ایران جا باز کرد و از عصر صفوی تا قاجار و دوران مشروطه مورد استفاده قرار گرفت (انوری، ۱۳۸۱: ۳۸۸۲). در زبان فارسی به مرکز نگهداری زنبورک «زنبورک‌خانه» و به متصدی و کاربر آن «زنبورکچی» یا «زنبورک‌باشی» اطلاق می‌شد (دسیلوا فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۸۵).

ظاهراً یکی از ابتکارات میرابواسحاق و فرزندانش در بندر ریشهر، استفاده از زنبورک در کشتی و طراد بوده است. به‌احتمال این برای نخستین بار بود که یک حکمران محلی ایرانی از زنبورک در نیروی دریایی و کشتی‌های خود در کرانه‌های شمالی خلیج فارس استفاده می‌کرد<sup>۲</sup> (یاحسینی، ۱۳۸۹: ۸۱). به نظر می‌رسد که به علت همین ویژگی‌های قلعه

---

۱. درباره تاریخ این ابزار نظامی در سازمان نظامی ارتش صفویه، مبدأ اصلی و اولیه آن، چگونگی ورود آن به ارتش صفویه و مسائل مربوط به آن جای سؤال باقی است اما براساس برخی گزارش‌ها، درست صفویه پس از جنگ «چالدران» و شکست از ارتش عثمانی، پی برد که توپ و توپخانه در جنگ‌های مدرن حرف اصلی را می‌زند. به همین دلیل نیز پس از مدتی سلاح کوچکی وارد سازمان ارتش صفوی شد، که به آن زنبورک گفته می‌شد (انوری، ۱۳۸۱: ۳۸۸۲).

۲. درباره اینکه میرابواسحاق و فرزندان وی زنبورک را از کجا شناخته و برای نیروی کوچک دریایی خود در ریشهر، مورد استفاده قرار داده بودند؛ و آیا اینکه زنبورک را از هندوستان و یا از داخل ایران تأمین کرده بودند، جای سؤال

نظامی ریشهر و فراهم شدن امکانات و تجهیزات به تدریج شرایط جهت شورش دو فرزند میر ابواسحاق در زمان صفویه مهیا شد.

ویلم فلور ضمن توضیح قیام شاه علی سلطان این گونه از تجهیزات نظامی وی در ریشهر می نویسد:

«... شاه علی سلطان در آن زمان دوازده فاستا [نوعی کشتی] در اختیار داشت که هر کدام ۲۰ مرد داشت و مسلح به زنبورک بودند. او علاوه بر این، ساخلوی [پادگانی] با ۷۰ نیرو در ریشهر داشت...» (فلور، ۱۳۸۹: ۳۷-۲۹).

حسن سلطان ریشهری، نیز قلعهٔ ریشهر را محل مستحکمی برای مقاومت و پایداری خود تشخیص داد، و با سربازان و نیروهای نظامی در آنجا موضع گرفت (یا حسینی، ۱۳۸۹: ۱۰۱)، زیرا حسن سلطان می دانست که باروهای بلند قلعه و خندقِ پر از آبِ اطراف آن به محاصره کنندگان اجازهٔ حمله به قلعه و تصرف آن را نمی دهد.

فلور در این باره می نویسد: «... نیروهای صفوی که شمارشان دوازده هزار نفر بود، گفتند که کار چندانی در برابر استحکامات قلعه ریشهر از دستشان بر نمی آید...» (فلور، ۱۳۸۹: ۲۹). استحکام این قلعه چنان بود که نیروهای صفوی با وجود کمک از پرتغالی‌ها باز نتوانستند حسن سلطان را وادار به تسلیم نمایند، و سرانجام از طریق مذاکره او را از قلعه پایین کشیدند.

بنابراین از آنجایی که یکی از دلایل ایجاد قلعه از گذشته‌های دور در یک ناحیه دفاع از یک منطقه و ساکنان آن بوده است، گویا به نظر می رسد که قلعهٔ ریشهر نیز از این قاعده نمی تواند مستثنی باشد، و در طول تاریخ از نقش اساسی و استراتژیک ویژه حتی در لشکرکشی‌ها و عملیات دفاعی برخوردار بوده است. چه بسا که امروزه نیز ما در حوالی خرابه‌های ریشهر شاهد پادگان نظامی نیروی هوایی هستیم که این نشان از موقعیت نظامی منطقه از گذشته‌های دور تا به امروز می باشد.

## ب. اهمیت تجاری و بازرگانی بندر ریشهر

ریشهر تا دوره شاه تهماسب صفوی خراجگزار ملوک هرموز بود. هرموز یکی از مراکز تجاری و یکی از بزرگ‌ترین پایگاه‌های دادوستد بین ایران، هندوستان، عربستان و سواحل جنوبی خلیج فارس بود. از بندر هرموز غلات، برنج، انگور، اسب، مروارید، ابریشم و ادویه به هندوستان صادر می‌شد (نوابی، ۱۳۷۷: ۸۱)، بنابراین بی‌تردید مهم‌ترین علت رونق هرموز تجارت بود که به‌خصوص با بسته‌شدن راه ابریشم و فعال‌شدن راه دریایی آن یعنی ادویه، از مراکز مهم ترانزیت، به‌شمار می‌رفت (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۳۰۵).

بنابراین از آنجایی که ریشهر در این زمان زیر نظر ملوک هرموز اداره می‌شد و در کنار خلیج فارس قرار داشت، از اهمیت تجاری و رونق اقتصادی این منطقه برخوردار بوده است. ریشهر با هندوستان به‌ویژه در زمان حکمرانی میرابواسحاق روابط تجاری خوبی برقرار کرده بود. مهم‌ترین اقلام صادراتی بندر ریشهر به هندوستان، اسب<sup>۱</sup> و مروارید بود. پرتغالی‌ها برای استفاده در سواره‌نظام خود نیاز به اسب داشتند. از این رو تجارت اسب از ریشهر به هندوستان سود زیادی داشت (یا حسینی، ۱۳۸۹: ۷۸). چنان‌که گذشت، میرابواسحاق حکمران ریشهر، حتی در مأموریت‌های سیاسی و دیپلماتیک خود به هندوستان و دربار آلبوکرک، تجارت اسب را فراموش نمی‌کرد. او در اولین سفر دیپلماتیک خود، موفق شد بیست رأس اسب به آلبوکرک بفروشد (اسمیت، ۱۳۸۱: ۲۱).

کالای نفیس دیگری که از بندر ریشهر به هندوستان و حتی شمال آفریقا صادر می‌شد، مروارید بود. صدور مروارید از ریشهر به هندوستان قدمت بسیار زیادی داشت، و براساس اسناد تاریخی، دست‌کم به دوران ساسانیان می‌رسد. مرکز اصلی صید مروارید در خلیج فارس، جزیره خارک بود که در زمان قدرت میرابواسحاق و فرزندانش، تحت قلمرو حکمران ریشهر اداره می‌شد (یا حسینی، ۱۳۸۹: ۷۸).

در برابر صادرات اسب و مروارید، تجار ریشهری و حکمرانان تاجریشده این بندر، از هندوستان اقلام و کالاهایی چون انواع ادویه و پارچه وارد می‌کردند. به‌گونه‌ای که تجارت ادویه برای خاندان حکمران ریشهر چنان پرسود بود، که ظرف مدت کمی، ثروت زیادی

۱. مرکز پرورش اسب در فارس بود.

برای آن‌ها ایجاد کرد و آن ثروت را صرف خرید کشتی‌های تجاری، جنگی و ایجاد نیروی دریایی کردند (انوری، ۱۳۸۱: ۳۸۸۲).

بعدها با سلطهٔ پرتغالی‌ها در ریشهر گویا آن‌ها یک کلنی کوچکی در این ناحیه برای خود ساختند، و شروع به تجارت ادویه، مروارید، برده و دیگر کالاهای تجاری با هندوستان و آفریقا کردند (یا حسینی، ۱۳۸۹: ۸۴).

ویلسون در این باره می‌نویسد:

«ریشهر تا دوره‌های اخیر هم یکی از بلاد بحری محسوب می‌شده و حتی در نقشه‌های پرتغالی نیز که مربوط به قرن شانزدهم و هفدهم است، شهر مذکور بزرگ‌ترین مرکز تجاری ساحل ایران قلمداد شده است» (ویلسون، ۱۳۴۸: ۸۵).

پس از تخریب قلعه ریشهر در زمان شاه تهماسب، به‌رغم اینکه ریشهر اهمیت و اعتبار سیاسی-محلّی‌اش را از دست داده بود، اما هنوز هم این بندر به‌عنوان یک شهر تجاری محلّی، به وظیفه‌ی خود عمل می‌کرد. به دلیل عوارض گمرکی پایین‌تر در ریشهر (۵ درصد در مقابل ۱۱ درصد در هرموز) تعدادی از تجار، با همدستی مقامات گمرکی هرموز، از توقف در این جزیره خودداری کرده و از طریق بنادر صفوی، مانند ریشهر، عازم بصره می‌شدند. حضور عامل پادشاه هرموز در بصره و نیز حضور دست‌کم عاملی از یکی از فرماندهان جهازات پرتغالی هرموز در ریشهر، بی‌هیچ شک و تردید، عملیات قاچاق کالا را تسهیل می‌کرد (فلور، ۱۳۸۹: ۳۳). ضمناً دی‌آلوارو دو نرون‌ها،<sup>۱</sup> فرمانده جهازات هرموز (۱۵۵۳-۱۵۵۰)، نیز در عملیات قاچاق شرکت داشت. او در ریشهر دارای نماینده‌ای بود، که در آنجا رسماً به منظور کسب اطلاعات از فعالیت‌های عثمانی‌ها مستقر شده بود، اما عملاً به‌عنوان نماینده‌ی تجاری او عمل می‌کرد و از طرف او با بصره به داد و ستد می‌پرداخت (همان، ۱۳۸۹: ۳۴).

گذشته از این، ریشهر برای هرموز و سایر شهرهای خلیج فارس مانند بصره، از اهمیت سیاسی و اقتصادی برخوردار بوده است؛ زیرا مواد غذایی مورد نیاز هرموز، از ریشهر هم



تأمین می گردید. به همین دلیل جهازات بحرین، کیش، ریشهر و غیره، حامل گندم و سایر مواد غذایی، نرخ کمتری (۵ درصد) برای عوارض گمرکی در هرموز می پرداختند، و - گاهی هم این نرخ رسمی را به هیچ وجه نمی پرداختند. این جذابیت و کشش ریشهر تداوم یافت (همان، ۱۳۸۹: ۳۵-۳۴).

### تحولات سیاسی ریشهر در زمان شاه اسماعیل اول

همان طوری که پیشتر اشاره شد هم زمان با آغاز سلسله صفویه بندر ریشهر که از جمله بنادر آباد خلیج فارس بود، توسط فرد مقتدر و صاحب نفوذی به نام «میر ابواسحاق ریشهری» اداره می شد. میر ابواسحاق در این دوره موفق شده بود علاوه بر ایجاد ارتباط دوستانه با شاه اسماعیل صفوی، از اعتماد و حسن توجه ملوک هرموز نیز برخوردار شود. قاضی قمی نویسنده «خلاصة التواریخ» و میرزا حسن حسینی فسایی نویسنده «فارسنامه ناصری» درباره وی می نویسند:

«در این زمان... میر ابواسحاق پدر حسن سلطان ریشهری از پرتو روزافزون از مرتبه پیشوایی ده به مرتبه ارجمند ایالت و فرماندهی رسیده بود...» (قاضی قمی، ۱۳۵۹: ۲۸۹؛ حسینی فسایی، ۱۳۶۷: ۳۵۹).

همچنین در همین دوره در حوالی بندر ریشهر از طرف ملوک هرموز ده پارچه آبادی، به وی هدیه داده شده بود زیرا ریشهر در آغاز عصر صفوی زیر سلطه ملوک هرموز اداره می شد (اسمیت، ۱۳۸۱: ۴۹-۴۷). اما به نظر می رسد که توفیق سیاسی خاندان میر ابواسحاق و بالاگرفتن منزلت و شوکت این خاندان خوشایند پرتغالی های حاضر در هرمز نبود، چنان که پس از مدتی پرتغالی ها امیر هرمز را به بازپس گیری ده ها واداشتند (همان، ۱۳۸۱: ۴۹-۴۸). بدین ترتیب به نظر می رسد که در این برهه پرتغالی ها از فعالیت های میر ابواسحاق در جهت اعتلای نظامی و تجاری ریشهر احساس خطر کرده و درصدد کنترل و محدود کردن وی برآمدند. اگرچه آبادی های اهدایی حکام هرموز از میر ابواسحاق پس گرفته شد، اما وی درصدد برآمد تا از امتیاز وجود ارتباطات دوستانه خود با حکام جنوب هند در

جهت تحکیم روابط دوستانه با دربار صفوی بهره گیرد. صفویان نیز در این زمان اگرچه توان مقابله با پرتغالی‌ها را نداشتند اما از وجود ارتباط و مساعدت حکام محلی در منطقهٔ خلیج فارس جهت اعلان حضور خود در این ناحیه، استقبال می‌کردند. بدین ترتیب به نظر می‌رسد به دنبال همین سیاست بود که بنا به قول برخی از منابع، میر ابواسحاق دوبار از طرف دربار صفوی عهده‌دار انجام سفارت شد: یک‌بار با هدف توسعهٔ روابط با یوسف عادلشاه و تقویت موقعیت شیعیان ایالت «بیجارپور» و «دکن»<sup>۱</sup> و یافتن جای پایی در هندوستان در سال (۹۱۶ ه.ق/۱۵۱۰ م.) (قائم‌مقامی، ۱۳۶۹: ۴۸۰-۴۷۶) و دیگری برای ابراز تأسف به آلبوکرک جهت مرگ سفیر پرتغال در هرموز (یا حسینی، ۱۳۸۹: ۶۶) راهی هندوستان شد. اگرچه منابع و متون ایرانی عصر صفوی و دوره‌های بعد نام این سفیر ایران به هندوستان را ذکر نکرده‌اند؛ اما براساس اسنادی که از جانب پرتغالی‌ها منتشر شد، نام این سفیر را میر ابواسحاق ذکر کرده‌اند (آقامحمد زنجانی، ۱۳۸۲: ۲۱؛ فلور، ۱۳۸۹: ۲۷). میر ابواسحاق به‌عنوان سفیر شاه اسماعیل، در سفر خود به دربار عادلشاه به همراه خود هدایایی نفیس برای عادلشاه برده بود که شامل اجناس و اقلام زیر بود:

«مقداری روانداز اسب که از پارچه‌های نفیس ساخته شده، و با طلا و ابریشم به طرزی استادانه و با نقش و نگار گلدوزی شده، لباس‌های گران‌قیمت ابریشمی که پوشیدن آن در آن نواحی مرسوم بود، تعداد زیادی دستار اشراف و سایر اشیاء و نیز یک عدد کلاه قرمز رنگ که دارای دستاری بلند و زیبا بود...» (اسمیت، ۱۳۸۱: ۲۲).

میر ابواسحاق در این سفر هنگامی به بندر گوا واقع در ایالات دکن می‌رسد که یوسف عادلشاه به تازگی از دنیا رفته بود (فلسفی، ۱۳۴۲: ۲۰-۱۹؛ اسمیت، ۱۳۸۱: ۲۱). وی همچنین در همین سفر با آلبوکرک نیز دیدار کرد. پس از این دیدار آلبوکرک تصمیم گرفت سفیری بنام «روی گومز دو کاروال هوسا»<sup>۲</sup> را به همراه میر ابواسحاق راهی ایران

۱. ایالت دکن و شهر ساحلی آن بندر گوا، یکی از مراکز مهم مسلمانان و شیعیان در شبه قاره هندوستان به شمار می‌رفت که در فاصله سال‌های ۸۹۵-۹۱۵ ه.ق / ۱۵۱۰-۱۴۹۰ م. تحت زمامداری یوسف عادلشاه بود.

2. Roy Gomes de Carvalhosa

نماید. هدف وی از اعزام این سفیر علاوه بر اطلاع از دربار شاه اسماعیل و اوضاع داخلی ایران، برقراری رابطه سیاسی و تجاری با شاه اسماعیل صفوی بود. آلبوکرک همچنین در نامه‌ای خطاب به شاه اسماعیل درخواست اتحاد ایران و پرتغال علیه عثمانی‌ها را مطرح کرد، چرا که عثمانی‌ها به‌طور هم‌زمان منافع پرتغالی‌ها و اروپایی‌ها و صفویان را به‌طور جدی تهدید می‌کردند (اسمیت، ۱۳۸۱: ۲۵؛ بیانی، ۱۳۷۹: ۶۷۹).

به هر حال میرابواسحاق ریشهری و هیئت همراهش و روی گومز و مترجمش فری جوائز در اواخر سال ۹۱۶ هـ / ۱۵۱۰ م. به هرموز رسیدند. در این میان گومز بیمار شد و در همان هرموز دیده از جهان فرو بست (نوایی، ۱۳۷۷: ۸۴). در این زمان روابط خواجه عطا وزیر اعظم حاکم هرموز،<sup>۱</sup> با پرتغالی‌ها و به‌ویژه با شخص آلبوکرک به‌شدت تیره شده بود. شاید از همین روست که منابع پرتغالی مدعی‌اند که خواجه عطا، روی گومز را مسموم کرده بود زیرا او از ایجاد اتحاد بین شاه ایران و شاه پرتغال هراسناک شده بود (اسمیت، ۱۳۸۱: ۲۸). میرابواسحاق نیز که مورد اهانت و بی‌حرمتی خواجه عطا قرار گرفته بود، پس از مصادره اموالش توانست رهسپار ایران گردد. میرابواسحاق پس از دیدار با شاه اسماعیل، این بار از طرف شاه ایران عهده‌دار مأموریت سفارت نزد آلبوکرک شده و رهسپار گوا می‌گردد. هدف از این مأموریت اظهار تأسف شاه اسماعیل صفوی از مرگ روی گومز در هرموز و تقاضای اعزام سفیر جدیدی به ایران بود؛ اما آلبوکرک که درگیر شورش‌های ایالت دکن و حتی بندر گوا شده بود تا سال‌های بعد نتوانست سفیری به ایران اعزام نماید، و میرابواسحاق نیز دست خالی به ایران بازگشت (نوایی، ۱۳۷۷: ۸۴).

به نظر می‌رسد که در این برهه، موقعیت ریشهر و حکمران آن مورد توجه ویژه پرتغالی‌ها قرار می‌گیرد؛ چرا که آلفونسو دوآلبوکرک اندکی قبل از مرگش (از صفر تا شوال ۹۲۱ هـ ق / مارس تا نوامبر ۱۵۱۵ م) سفری به هرموز انجام داد. گویا وی به این دلیل به هرموز آمد که مبادا ریشهر تحت سلطه میرابواسحاق به یک پایگاه دریایی ایران در خلیج فارس مبدل گردد، به‌گونه‌ای که شاه اسماعیل اول با بهره‌گیری از این پایگاه بتواند به بندر هرموز ضربه وارد آورد و سرانجام منافع پرتغالی‌ها را در خلیج فارس مورد تهدید قرار

دهد. یا حتی به قول برخی مورخان بکوشد آب‌های آزاد را به کنترل درآورد (فلور، ۱۳۸۹: ۲۶-۲۵).

آلفونسو آلبوکرک در خلال اقامتش در هرموز به سال ۱۵۱۵ م مقامات رسمی مختلفی را از حکمرانان و امیران محلی خلیج فارس از جمله میرابواسحاق، حکمران صفوی ریشهر را به حضور پذیرفت. از قرار معلوم میرابواسحاق قول داده بود که اگر آلبوکرک جهت اشغال بعضی جاها یا سرزمین‌ها به او یاری رساند، او نیز به مانوئل اول، پادشاه پرتغال، خراج خواهد پرداخت. آلبوکرک به او پاسخی گنگ و دوپهلو داد و اظهار داشت که این موضوع را باید با مانوئل اول در میان گذارد که در نتیجه موضوع مسکوت ماند (همان، ۱۳۸۹: ۲۷-۲۶).

قابل ذکر است در دیداری که میر ابواسحاق ریشهری با آلبوکرک پرتغالی در هرموز انجام داد، میر ابواسحاق هدایای ارزنده‌ای شامل جواهرات، طلا، اسب، پارچه‌های نخی و ابریشمی از طرف شاه اسماعیل به آلبوکرک اهدا کرد. آلبوکرک نیز در مقابل پنجاه صرافین طلا و ده کروزاد پرتغالی و کالاهایی شامل صد کیلو زنجبیل، سه کینتال فلفل، ۹۰ کیلو گل میخک، یک کینتال دارچین و مقداری شکر به میر ابواسحاق هدیه داد (آقا محمد زنجانی، ۱۳۸۲: ۱۰۴-۸۵). همچنین آلبوکرک «یک خنجر با دستهٔ طلا و نقره به ارزش بیست و دو و نیم اشرفی نیز به میر ابواسحاق اهدا کرد» (همان، ۱۳۸۲: ۹۰).

جالب آنکه آلبوکرک در پاسخ به بازدید حاکم و امیر ریشهر، از طرف خود هیئتی را از هرموز به بندر ریشهر فرستاد، تا با میرابواسحاق ریشهری دیدار کنند (همان، ۱۳۸۲: ۷۹). براساس این مطالب، به نظر می‌رسد با توجه به شکست سختی که در این زمان شاه اسماعیل در جنگ چالدران (۹۲۰ ه.ق) از عثمانی‌ها خورده بود و فرصت بار دیگر برای معارضان و حکمرانان محلی جهت استقلال‌خواهی فراهم گردیده بود، میر ابواسحاق نیز جهت حفظ قدرت خویش در ریشهر، به فکر جلب توجه و اتحاد با پرتغالی‌ها افتاده بود. مؤید این گفتار آنکه چندی پس از سفر میرابواسحاق به هرموز و ملاقات او با آلفونسو دو آلبوکرک و بازگشت به ریشهر، وی نامه‌ای خطاب به آلبوکرک می‌نویسد و نامه را توسط خواجه عباس‌الدین محمد ارسال می‌دارد. در این نامه میرابواسحاق دوستی، ارادت و

خدمت‌گزاری خود را به آلفونسو دو آلبوکرک اعلام می‌دارد. متن این نامه که در کتابخانه لیسبون نگاهداری می‌شود، درباره حضور پرتغالی‌ها در کرانه‌های شمالی خلیج فارس و بندر ریشهر حائز اهمیت می‌باشد.

«این بنده حقیق خدمتگزار با ارسال هزار دعا برای جنابعالی اعلام می‌دارم که در خدمتگزاری حاضرم. لازم بود که با ارسال این نامه به توسط خواجه عباس‌الدین محمد، مراتب دوستی و ارادات خود را بیان کنم و بگویم که اگر همه با هم باشیم، قوی خواهیم بود؛ و اعلام نمایم که شما را فراموش نکرده‌ام. اگر مطلب و خواسته‌ای داشته باشید، در خدمت‌گزاری حاضرم» (آقامحمد زنجانی، ۱۳۸۲: ۱۱۹).

از متن این نامه به خوبی می‌توان دریافت که میر ابواسحاق ریشهری از همان اولین سفر خود به بندر گوا در سال ۹۱۶ هـ.ق/۱۵۱۰م. و مشاهده قدرت پرتغالی‌ها در هند و پس از آن حوادثی چون جنگ چالدران و آشفتگی‌های پس از آن، متوجه شده بود که فصل جدیدی در تاریخ روابط سیاسی خلیج فارس، جنوب ایران و هندوستان آغاز شده و اگر بخواهد در قدرت باقی بماند کوتاه‌ترین و بی‌دغدغه‌ترین راه‌حل، مصالحه و مماشات با نیروهای استعمارگر پرتغالی است. از این رو فرصت‌طلبانه از سفر آلبوکرک به هرموز در سال (۹۲۱ هـ.ق/۱۵۱۵م) حداکثر استفاده را کرد و با ارسال نامه‌ای کوشید مراتب وفاداری خود را به اشغال‌کننده هرموز اعلام دارد. آلبوکرک نیز به گرمی او را پذیرفت. حاکم ریشهر پس از ارسال این نامه، در جمادی‌الاولی ۹۲۱ هـ.ق/جولای ۱۵۱۵م) در شهر کاشان خدمت شاه اسماعیل صفوی رسید و احتمالاً در باب دیدارش با آلبوکرک در هرموز، گزارشی به عرض شاه صفوی رساند (یا حسینی، ۱۳۸۹: ۷۳).

### تحولات سیاسی ریشهر در دوره شاه تهماسب اول

پس از مرگ شاه اسماعیل و روی کار آمدن شاه تهماسب و به دنبال ناآرامی‌های آغاز حکومت وی، ریشهر نیز شاهد تحولات بسیاری بود. در این دوره پس از مرگ میر

ابواسحاق دو فرزند او علی بیگ و حسن سلطان ریشهری به تدریج جایگزین وی شدند (قاضی قمی، ۱۳۵۹: ۲۸۹ و حسینی فسایی، ۱۳۶۷: ۳۵۹).

بر اساس منابع پرتغالی، پس از مرگ حاکم ریشهر ابتدا فرزند بزرگش «شاه علی سلطان» حکمران منطقه شد؛ البته در این زمان ریشهر نیز هنوز جزو قلمرو ملوک هرموز بود (فلور، ۱۳۸۹: ۲۷) و هرموز توسط «محمد شاه دوم» از ملوک هرمز که زیر نظر پرتغالی‌ها بود و حتی خلعت سلطنت و پادشاهی را از نائب‌السلطنه پرتغال در بندر گوا گرفته بود، اداره می‌شد (وثوقی، ۱۳۸۷: ۵۵۳-۵۳۹). شاه علی سلطان پس از مدتی که پایه‌های قدرتش را در منطقه محکم کرد، نه تنها از فرمان‌های شاه محمد دوم سرباز زد و شروع به تعرض به کشتی‌های تجاری هرموز کرد، بلکه گسترده‌ترین و معروف‌ترین قیام مردم ریشهر را علیه نیروهای پرتغالی<sup>۱</sup> در سال ۹۳۹ هـ ق/ ۱۵۳۳ م. شکل داد. در این دوره مردم ریشهر به دلیل ظلم مضاعف حکمران هرموز و اجحاف‌های بیش از اندازهٔ پرتغالی‌های کاتولیک<sup>۲</sup> بر مردم مسلمان خلیج فارس و بندر ریشهر که روزه‌روز بیشتر می‌شد (دلدم، ۱۳۶۳: ۷۱؛ ویلسون، ۱۳۴۸: ۱۶) در فرصتی مناسب در سال ۹۳۹ هـ ق به رهبری علی سلطان سر به شورش برداشتند<sup>۳</sup> و به تأسیسات، کشتی‌ها و نیروهای پرتغالی مستقر در ریشهر و ساحل خلیج فارس هجوم برده و با آنان درگیر شدند و عده‌ای از آنان را نیز به هلاکت و یا به اسارت درآوردند (اقبال آشتیانی، ۱۳۲۸: ۶۳-۶۲؛ افشار سیستانی، ۱۳۷۶: ۱۹۰). ابعاد این شورش به اندازه‌ای وسیع و گسترده بود که سربازان و نظامیان پرتغالی مستقر در منطقه، از عهدهٔ مهار آن برنیامدند و به ناچار دست به دامان نائب‌السلطنه پرتغال در هند، جهت دریافت چندین فروند کشتی جنگی به جنوب غربی ایران شدند (یا حسینی، ۱۳۸۹: ۸۷-۸۵). چرا که بیم آن

---

۱. پرتغالی‌ها در فاصلهٔ سال‌های (۹۲۰ تا ۹۲۵ هـ ق / ۱۵۱۴ تا ۱۵۱۹ م) یعنی: در عصر شاه اسماعیل اول، دست کم بر بخش‌هایی از بندر ریشهر و مناطق اطراف آن مسلط شده و شروع به ظلم و ستم بر مردم مسلمان بومی منطقه کردند.

۲. استعمارگران کاتولیک متعصب پرتغالی، دشمنان سرسخت ملل مسلمان شرق بودند؛ زیرا آنها اصول حقوقی بین‌المللی را فقط شامل پیروان مسیحیت می‌دانستند (دلدم، ۱۳۶۳: ۷۱).

۳. به نظر می‌رسد شکست پرتغالی‌ها در قلعات موجب شد که سایر مردم کرانه‌های خلیج فارس و جزایر آن هم که از سختگیری‌ها و فشار پرتغالی‌ها به تنگ آمده بودند، به مردم قلعات تأسی نمایند و بدین ترتیب مردم قلمرو هرموز در سراسر کرانه‌های خلیج فارس و جزایر آن علیه سلطه و استیلاء پرتغالی‌ها هم صدا شوند (اقبال آشتیانی، ۱۳۲۸: ۶۲-۶۱).

می‌رفت دامنه این اغتشاشات و شورش‌ها به سایر سواحل و نواحی خلیج فارس کشیده شود و منافع پرتغالی‌ها دچار تهدید گردد. چنان‌که برخی از منابع در ادامه این شورش به تمایل سلطان علی در جهت تصرف ناحیه بحرین نیز اشاره کرده‌اند (فلور، ۱۳۸۹: ۲۸-۲۷). شایان ذکر است که پرتغالی‌ها از سال ۹۲۶ ه.ق این جزیره را تحت تصرف خود درآورده بودند.

ویلم فلور براساس منابع پرتغالی در مورد قیام شاه علی سلطان و مردم ریشهر چنین

می‌نویسد:

«... شاه علی سلطان مشغول ساخت جلیه [نوعی کشتی بزرگ بادبانی] و نیز تسخیر جلیه‌های بحرین بوده است. [...] بدرالدین [حکمران بحرین] به او ظنین بود، که شاید بخواهد به بحرین هجوم ببرد. شاه علی سلطان در آن زمان دوازده فاستا [نوعی کشتی] در اختیار داشت که هر کدام ۲۰ مرد داشت و مسلح به زنبورک بودند. او علاوه بر این، ساخلوی [پادگانی] با ۷۰ نیرو در ریشهر داشت. در آوریل ۱۵۳۴ م. / ۹۴۰ ه.ق شاه علی سلطان، حکمران ریشهر که این زمان خراجگزار هرموز بود، علم طغیان برداشت و مسیرهای تردد شناورها را نامن ساخت. بنابراین، محمد شاه ثانی، شاه هرموز، از آنتونیو واسیلوریا، فرمانده ناوگان پرتغال در هرموز، درخواست کرد تا او را از شر شاه علی سلطان و جهازاتش، خلاص کند...» (فلور، ۱۳۸۹: ۳۷-۲۹).

سرانجام پرتغالی‌ها پس از دریافت نیروهای بیشتر و هماهنگی با شاه هرموز که تحت فرمان آنها بود و مباشر مالی هرموز «وندور»<sup>۱</sup> نیرویی تحت امر فرانسیسکو دو گوویا به ریشهر فرستادند. فرانسیسکو به حکمران ریشهر گفت: که او آمده، تا حکمران را بار دیگر به انقیاد شاه هرموز درآورد. سرانجام پس از تلاش‌های بسیار، شاه علی سلطان به شرط اینکه مجبور به پرداخت خراج عقب‌افتاده نباشد و اسرا و گروگان‌ها نیز باز گردانده شوند، قرارداد صلح را پذیرفته و بدین ترتیب شورش مردم ریشهر خاتمه یافت (همان، ۱۳۸۹: ۳۷-۲۹). به نظر می‌رسد، در این برهه به دلیل دلمشغولی شاه طهماسب به اوضاع داخلی از یک طرف و تمایل به بهره‌گیری از قوای پرتغالی در حمله به ناحیه قطیف در سواحل خلیج

فارس و بیرون‌راندن ترکان عثمانی از این ناحیه از طرف دیگر، نسبت به عملکرد پرتغالی‌ها در بندر ریشهر در جهت فرونشاندن قیام و ایجاد آرامش نسبی در این نواحی بی‌میل نبود چرا که با بروز آشفتگی در این منطقه، زمینه جهت فعالیت‌های ناوگان عثمانی در جهت تصرف جزایر خلیج فارس به سهولت مهیا می‌شد و این در حالی بود که صفویان در این دوره علاوه بر مواجهه‌بودن با آشفتگی‌های داخلی، از وجود نیروی دریایی کارآمد نیز بی‌بهره بودند.

بنابر اشاراتی که در برخی از منابع فارسی عصر صفوی شده، پس از فروکش کردن شورش شاه علی‌سلطان، برادرش حسن سلطان قدرت را در ریشهر به‌دست گرفت و بر مسند قدرت تکیه زد (قاضی قمی، ۱۳۵۹: ۲۸۹). حسن سلطان نیز مانند برادرش، دل خوشی از ملوک هرموز و عملکرد پرتغالی‌ها در این ناحیه نداشت درصدد بود تا انتقام خوداثری که از سوی پرتغالی‌ها بر برادرش گذشته بود را بگیرد.<sup>۱</sup> سرانجام این فرصت در سال ۹۴۶ ق. / ۱۵۴۰م. مهیا شد و موجبات شورش بزرگی تحت عنوان شورش حسن سلطان ریشهری را فراهم آورد.

در منابع فارسی عصر صفوی به روشنی از علل و انگیزهٔ شورش حسن سلطان سخن گفته نشده و پیوسته از قیام وی تنها به عنوان کفران نعمت و نفاق و گویا شورش علیه دولت صفوی یاد شده است.

«چون مکرر از حسن سلطان بن امیر ابواسحاق علامات نفاق ظاهر شده بود...»  
(روملو، ۱۳۸۴: ۱۲۷۷).

خواجه زین‌العابدین نویدی شیرازی (عبدی بیگ) نیز در کتاب تکمله‌الاجبار چنین آورده است:

«... و چون کفران نعمت حسن سلطان ریشهری که از مرتبه پیشوایی ده به مرتبه ایالت رسیده بود ظاهر شد...» (نویدی شیرازی، ۱۳۶۹: ۹۰).

---

۱. در این زمان اختلافات شدیدی میان حکومت هرموز و پرتغالی‌های هرموز پدید آمده بود و پرتغالی‌ها روزبه‌روز بر سختگیری‌ها و اجحافات خود در هرموز می‌افزودند (قائم‌مقامی، ۱۳۶۹: ۵۰۵).



همچنین قاضی قمی در کتاب «خلاصه التواریخ» می نویسد:

«... و هم در این اوقات آثار عقوق و کفران نعمت از حسن سلطان ریشه‌ری [...]. به ظهور پیوست...» (قاضی قمی، ۱۳۵۹: ۲۸۹).

همه این منابع از کفران نعمت حسن سلطان ریشه‌ری نام برده‌اند ولی کمترین اشاره‌ای به علل این «کفران نعمت» نکرده‌اند. با این حال بررسی شرایط و حکام هم‌عصر حسن سلطان (۹۳۹ تا ۹۴۶ هـ.ق) در هرموز اشاراتی در این باب دربر دارد. در واقع دوران حکمرانی حسن سلطان هم‌زمان با حکومت محمدشاه و مظفرالدین سلغرشاه دوم (۹۴۸-۹۴۰ هـ.ق) در هرموز بود. سلغرشاه دوم یکی از سست‌عنصرترین شاهان و ملوک هرموز بود، و وابستگی تام و تمامی به اشغالگران پرتغالی داشت، چنان‌که از همان آغاز که قدم به خاک قلمرو نهاد، خلعت سلطنت را که از نایب‌السلطنه پرتغال گرفته بود، بر تن کرد. وی به توصیه پرتغالی‌ها نوجوانی به نام شیخ احمد بن راشد را به وزارت برگزید که مردی به تمام معنا، بی‌خرد، سفاک و نادان بود<sup>۱</sup> (وثوقی، ۱۳۸۷: ۵۲۴-۵۲۳). پرتغالی‌ها و شیخ احمد، به مردم ظلم و ستم‌های بسیار می‌کردند و هیچ‌کس هم جلودارشان نبود. به تدریج اوضاع به جایی رسید که حاکم هرموز، شکایت وزیرش را به پرتغالی‌ها و مقامات آنان در گوا و لیسبون برد (قائم‌مقامی، ۱۳۶۹: ۵۲۶). بر این اساس برخی از حکام تحت قلمرو ملوک هرموز به فکر حفظ خویش افتادند و درصدد ایستادگی در مقابل پرتغالی‌ها برآمدند. جهانگیر قائم‌مقامی که مطالعاتی در آرشیوهای لیسبون انجام داده، در این باره نوشته است:

«احمد بن راشد چون به وزارت رسید، تمام شرایط و قول و قرارهایی را که با سلغرشاه تقبل کرده بود، نادیده گرفت، و به سبب کمی سن و نداشتن ظرفیت برای اشغال چنان مقامی دست به کارهایی زد، که موجب خرابی ملک هرموز شد. او خویشان و کسان خود را بر سر کارها گماشت، قدرت سلغرشاه را روز به روز محدود و محدودتر کرد، تا جایی که اختیارات او را به کلی سلب کرد؛ و برای

---

۱. دوران پادشاهی سلغرشاه دوم و وزارت شیخ احمد را باید سیاه‌ترین دوران در تاریخ سلسله پادشاهی ملوک هرموز به شمار آورد؛ زیرا پادشاه «آلت فعل» بی‌اراده‌ای در دست وزیر و پرتغالی‌ها بود (قائم‌مقامی، ۱۳۶۹: ۵۲۶).

امور مملکت دیگر از او کسب دستور و حتی صلاح‌اندیشی نمی‌کرد، و نیز کسی را اجازه نمی‌داد به ملاقات پادشاه برود» (همان، ۱۳۶۹: ۵۲۹).

همین مورخ در جای دیگر یکی از نتایج سوء تدبیر شیخ احمد بن راشد را ضعف در حکومت و شورش حکام تحت قلمرو حکومت می‌داند (همان، ۱۳۶۹: ۵۲۹). در این دوره که مصادف با حکومت شاه تهماسب صفوی در ایران بود، دولت صفوی به علت اشتغال به آشفته‌گی‌های داخلی و حملات ازبکان و عثمانی‌ها، عملاً قادر به هیچ‌گونه اعمال نظارتی بر سواحل و بنادر خلیج فارس نبود<sup>۱</sup> و تنها سایه‌ی کم‌رنگی از حاکمیت‌اش توسط فرمانفرمای فارس<sup>۲</sup> بر بنادر جنوب خودنمایی می‌کرد. در واقع در این دوره پرتغالی‌ها سیادت و ادارهٔ سرتاسر جنوب ایران را به‌عهده داشتند و تهماسب نیز تمایلی به گشودن جبههٔ تازه‌ای علیه خود در خلیج فارس و توسط پرتغالی‌ها نداشت. در چنین اوضاع و احوالی بود که حسن سلطان ریشهری در واکنش به اقدامات خودسرانه‌ی شیخ احمد بن راشد و به انتقام برادرش، سر به شورش برداشت و علم طغیان برافراشت. شورش حسن سلطان ریشهری در اواسط سال (۹۴۶ هـ.ق) اتفاق افتاد و خبر آن در اوایل سال بعد به شاه تهماسب صفوی در تبریز رسید. شاه تهماسب به مجرد شنیدن خبر شورش و قیام حسن سلطان در ریشهر، فرمان سرکوب آن را صادر کرد. وی به فرمانفرمای ایالت فارس سپرد که با اعزام قوای افشار و ذوالقدر، شورش را هرچه زودتر سرکوب کند (حسینی فسایی، ۱۳۶۷: ۳۹۵). حسن سلطان که از قبل احتمال محاصره را می‌داد، مقداری آب و آذوقه داخل قلعه ذخیره کرده بود. از طرف دیگر باروهای بلند قلعه و خندق پر از آب اطراف آن به محاصره‌کنندگان اجازه‌ی حمله به قلعه و تصرف آن را نمی‌داد. کار محاصره مدت‌ها به طول انجامید و شرایط را برای اهالی قلعه سخت‌تر می‌کرد<sup>۳</sup> (روملو، ۱۳۸۴: ۱۲۷۷).

---

۱. به‌گونه‌ای که در این زمان محمد شاه و رئیس شرف‌الدین وزیر هم که حتی از سختگیری‌های پرتغالی‌ها به تنگ آمده بودند ناچار به سلطان عثمانی روی آوردند (قائم‌مقامی، ۱۳۶۹: ۵۰۴).

۲. امام قلی خان

۳. برای اطلاعات بیشتر در مورد دستور شاه تهماسب برای سرکوب قیام حسن سلطان نگاه کنید به:

«چون مکرر از حسن سلطان بن امیرابواسحاق علامات نفاق ظاهر شده بود، فرمان عالم متاع صدور یافت، که ذوالقدر با جنوب فارس متوجه آن دیار گردد. مشارالیه را گرفتند، روانه درگاه عالم پناه گردانند. بنا بر فرمان، امرا با سپاه بهرام قهری عازم ریشهر شدند. حسن سلطان از خوف دلاوران، پناه به قلعه برد. جیش قزلباش آغاز محاصره نمودند، و ایشان از بیم جان به مدافعه مشغول شدند. [...] محاصره امتداد تمام یافت» (روملو، ۱۳۸۴: ۱۲۷۷).

اگرچه در منابع صفوی به علت شدت عمل تهماسب در سرکوب شورش حسن سلطان اشاره نشده اما از شایعه استمداد حسن سلطان از عثمانی‌ها در آغاز این قیام سخن رفته است (فلور، ۱۳۸۹: ۳۱-۲۹). اگرچه به احتمال این شایعه از جانب پرتغالی‌ها و همراهان فکری آنان در دربار صفوی و در جهت جلب نظر تهماسب در جهت سرکوب سریع این قیام پراکنده شده، با این حال تنها کاربرد لفظ عثمانی‌ها کافی بود که تهماسب را به سرکوب شدید این قیام و در نتیجه تأمین منافع پرتغالی‌ها سوق دهد. مؤید این نکته آنکه طبق منابع پرتغالی، سربازان پرتغالی نیز در این سرکوبی همکاری تنگاتنگی با صفویان داشتند. چنان که فلور در این باره می‌نویسد:

«... نیروهای صفوی، که شمارشان دوازده هزار نفر بود، گفتند که کار چندانی در برابر استحکامات قلعه‌ی ریشهر از دستشان بر نمی‌آید. [...] برای شکستن این اوضاع غازی خان ذوالقدر به طرفداری از شاه تهماسب اول، در اواسط (۱۵۳۹م/۹۴۷هـ) از فرمانده ناوگان پرتغالی هر موز پشتیبانی دریایی خواست. هنگامی که شایع شد حسن سلطان از عثمانی کمک خواسته است، پرتغالی‌ها «مارتیم دو کارولهاال»<sup>۱</sup> را همراه با چند کشتی به سواحل بندر ریشهر اعزام کردند. کشتی‌های پرتغالی توانستند به خوبی تماس ریشهر با دریا را در فاصله‌ی ماه‌های (اکتبر و نوامبر ۱۵۳۹ / جمادی‌الآخر و رجب ۹۴۶هـ) قطع کنند» (همان، ۱۳۸۹: ۳۱-۲۹).

نویدی شیرازی، تکملة الاخبار، ۱۳۶۹: ۹۰؛ قاضی قمی، خلاصة التواریخ، ۱۳۵۹: ۲۸۹.

همان‌طور که پیشتر اشاره شد، نکته قابل توجه در این گفتار، احتمال طرح اتحاد حسن سلطان با سلطان عثمانی بود، چه قبل از شورش حسن سلطان (۹۴۶ ه.ق) تهماسب چند هجوم سنگین عثمانی به ایران را پشت سر گذاشته بود و پیوسته نیز خطر حملهٔ مجدد از جانب عثمانی‌ها وجود داشت. این مسئله طرح سرکوب سریع حسن سلطان در جلوگیری از کشیده شدن دامنهٔ این شورش به سایر بنادر و مناطق و توجیه این سرکوب در منابع این دوره را روشن‌تر خواهد نمود. در واقع به نظر می‌رسد که سلاطین صفوی در این برهه با توجه به فقدان نیروی دریایی در ایران، حضور و نفوذ پرتغالی‌ها در جزایر خلیج فارس را بر تسلط رقیب سرسخت‌شان عثمانی ترجیح دادند. همچنین در منابع پرتغالی نیز اشاراتی در باب نگرانی پرتغالی‌ها از وجود روابط گستردهٔ سیاسی و تجاری حسن سلطان با سلاطین دکن و تلاش در جهت جلوگیری از گسترش این روابط آمده است (فلور، ۱۳۸۹: ۳۰). به نظر می‌رسد که وجود این دغدغه‌ها از جمله عوامل اصلی در ایجاد همدلی میان صفویان و پرتغالی‌ها در جهت سرکوب قیام حسن سلطان بوده است.

سرانجام، به دلیل محاصرهٔ طولانی زمینی از طرف غازی‌خان ذوالقدر و سپاه فارس و محاصرهٔ دریایی توسط پرتغالی‌ها، که سه ماه طول کشید، قحطی هولناک در ریشهر به وقوع پیوست، چنان‌که اکثر مردم ریشهر از گرسنگی مردند. سرانجام با پادرمیانی و وساطت میر سیدشریف شیرازی<sup>۱</sup> حسن سلطان ریشهری پس از ماه‌ها مقاومت و شورش، در شوال ۹۴۶ ه.ق / فوریه ۱۵۴۰ م. تسلیم شد و میر سیدشریف او را به غازی‌خان ذوالقدر فرمانفرمای فارس تحویل داد. پس از این واقعه شورشیان همگی به اتفاق حسن سلطان راهی شیراز شدند و چند روزی در آن جا رحل اقامت افکندند (همان، ۱۳۸۹: ۳۱).

فسایی مورخ عصر صفوی داستان چگونگی تسلیم شدن حسن سلطان توسط میر سیدشریف شیرازی را این‌گونه بیان می‌کند: «... امرای ذوالقدر و افشار از فتح قلعه ناامید شدند، تدبیر تسخیر را به وجهی دیگر نموده، جناب میر سیدشریف شیرازی را که از

---

۱. اصل این خاندان به میر سیدشریف جرجانی از علمای معروف سنی‌مذهب قرن هشتم و نهم هجری بازمی‌گردد. در سن ۳۳ سالگی به شیراز آمد. معاصر با شاه شجاع آل مظفر است. وی در دربار شاه تهماسب از احترام و موقعیت خاصی برخوردار بوده است (حقایق‌نگار خورموجی، ۱۳۸۰: ۵۶۹).

بزرگان سادات عالی درجات بود، به رسم رسالت و نصیحت روانه قلعه داشتند، و حسن سلطان به مواعظ مشتاقانه سر در چنبر اطاعت پادشاه دین پناه آورد، از قلعه درآمد، در خدمت غازی خان و شاهرخ خان به شیراز آمد» (حسینی فسایی، ۱۳۶۷: ۳۹۵). گویا در این زمان میر سیدشریف قول عفو و گذشت شاه را به حسن سلطان داده بود، به هر حال چون شاه تهماسب صفوی دستور داده بود، که حسن سلطان ریشهری را به دربار و در گاهش در تبریز ببرند، فرمانفرمای فارس با کاروانی به طرف تبریز به راه افتاد. هنگامی که حسن سلطان ریشهری را به تبریز و بارگاه شاه تهماسب رساندند، علی رغم وعده وعیدهای میر سیدشریف شیرازی، شاه تهماسب گناه شورش و عصیان را بر حسن سلطان نبخشید، و دستور داد تا وی را به قتل برسانند (روملو، ۱۳۸۴: ۱۲۷۷). تأثیر این شورش و اقداماتی که در جهت سرکوب آن در پیش گرفته شد به علاوه بی‌مهری دربار شاه تهماسب نسبت به این منطقه چنان بود که پس از این واقعه این بندر به سرعت رو به ویرانی نهاد و با گذشت زمان این ناحیه آباد و پر جنب و جوش به روستایی متروک و کم جمعیت و روبه‌اضمحلال مبدل شد. چنان که بارتلمی آبه‌کاره در سفرش به این شهر در سال ۱۰۸۳ هجری می‌نویسد: «تنها اثری از آن باقی مانده است» (آبه‌کاره، ۱۳۸۷: ۱۲۲).

## نتیجه‌گیری

بندر ریشهر (بخشی از شبه جزیره بوشهر کنونی) در گذشته یکی از بنادر آباد کنار خلیج فارس بود. این بندر در دوره باستان به علت وجود باراندازهای مناسب جهت پهلو گرفتن کشتی‌ها و سرانجام وجود تجارت شکوفا، مورد توجه ویژه حکومت‌های این دوره قرار داشت. اگرچه این بندر پس از آمدن اعراب مسلمان و عدم توجه حکام وقت به مدت چند قرن اعتبار و اهمیت گذشته خود را از دست داد، اما بار دیگر با ظهور پرتغالی‌ها در خلیج فارس و تلاش آنها در جهت بهره‌گیری از امکانات و امتیازات بنادر کناره خلیج فارس در جهت اهداف استعماری‌شان، که هم‌زمان با قدرت‌گیری خاندان میر ابواسحاق ریشهری در این ناحیه و فعالیت آنان در جهت کسب اعتبار و اهمیت در جغرافیای سیاسی آن روزگار بود، بار دیگر نام ریشهر در جغرافیای خلیج فارس مطرح گردید. در این دوره میر

ابواسحاق ریشهری حکمران ریشهر با توجه به موقعیت استراتژیک و امکانات دفاعی بندر ریشهر ضمن توسعه و تجهیز نظامی این بندر، در جهت شکوفایی اقتصادی و تجاری آن اقدامات ارزنده‌ای مبذول داشت. چنان‌که در پرتو این اقدامات در دوره وی ریشهر به یکی از مهمترین پایگاه‌های دادوستد بین ایران، هندوستان، عربستان و سواحل جنوبی خلیج فارس تبدیل شد. اقدامات ارزنده میر ابواسحاق همراه با روابط حسنۀ وی با دربار شاه اسماعیل از جمله عواملی بود که پیوسته موجب نگرانی پرتغالی‌ها از جهت تهدید منافع‌شان از سوی حکام ریشهر شده بود. در واقع سیاست پرتغالی‌ها در رابطه با میر ابواسحاق در عین محدود کردن تدریجی وی همراه با مدارا بود. صفویان نیز که در این زمان به علت فقدان نیروی نظامی توان مقابله با نیروهای پرتغالی را نداشتند، ضمن اعتلا و تحکیم روابط خود با میر ابواسحاق جهت حضور مؤثر در ناحیۀ خلیج فارس از طریق تقویت ارتباط خود با حکام محلی این ناحیه برآمدند. چنان‌که پرتغالی‌ها پیوسته از میر ابواسحاق به عنوان نماینده دربار صفوی در هراس بودند. در واقع میر ابواسحاق با درپیش گرفتن سیاست ایجاد روابط دوستانه هم‌زمان با پرتغالی‌ها و صفویان و با استفاده از دغدغه‌های دوطرف ضمن قوت‌بخشیدن به اعتلای نام و جایگاه ریشهر در پی تحکیم پایه‌های حکومت خاندانش در منطقۀ ریشهر بود. شکوفایی و اعتلای ریشهر تحت رهبری میر ابواسحاق به تدریج به جایی رسید که موجبات تشویش خاطر پرتغالی‌ها را فراهم کرده بود. در واقع هراس پرتغالی‌ها از آن بود که ریشهر تحت سلطه میر ابواسحاق به یک پایگاه دریایی ایران در خلیج فارس مبدل گردد، به گونه‌ای که شاه اسماعیل اول با بهره‌گیری از این پایگاه بتواند به بندر هرموز ضربه وارد آورد و سرانجام منافع پرتغالی‌ها را در خلیج فارس مورد تهدید قرار دهد. در این برهه میر ابواسحاق با توجه به شرایط موجود منطقه‌ای و حضور پرتغالی‌ها جهت حفظ وضع موجود و تحکیم پایه‌های حکومتی خاندان خود، علاوه بر پرداخت خراج به پرتغالی‌ها، روابط حسنۀ وی با دربار شاه اسماعیل برقرار کرده و حتی از طرف وی عهده‌دار سفارت به دربار سلاطین جنوب هند شد. در دوره شاه تهماسب دلایلی از جمله شدت گرفتن ظلم و ستم حکمران هرموز و پرتغالی‌ها همراه با آشفتگی‌های دهه‌های آغازین سلطنت وی زمینه‌های لازم جهت دو قیام متوالی از جانب فرزندان میر ابواسحاق

فراهم شد. این دو شورش که به نظر می‌رسد به هوای استقلال‌خواهی و رهایی از ستم پرتغالی‌ها صورت گرفت به شدت سرکوب شد. از جمله عوامل سرکوب این شورش توسط صفویان و همراهی پرتغالی‌ها را می‌توان کسب همراهی پرتغالی‌ها در مقابله با عثمانی‌ها و پرهیز صفویان از گشودن جبهه‌ای تازه در مقابل خود در خلیج فارس دانست. علاوه بر آنکه هر ندای معارضی در خلیج فارس می‌توانست با مساعدت عثمانی‌ها علیه صفویان همراه گردد که به هر صورت با سرکوب این شورش صفویان توانستند آرامش مقطعی را به این منطقه سوق‌الجیشی بازگردانند.

## منابع

- آبه‌کاره، بارتلمی (۱۳۸۷). **سفرنامه آبه‌کاره به ایران**. ترجمه احمد بازمندگان خمیری. تهران: انتشارات گلگشت. چاپ اول.
- آقامحمد زنجانی، مهدی (مترجم و تنظیم‌کننده) (۱۳۸۲). **اسناد روابط تاریخی ایران و پرتغال سال‌های ۱۵۰۰ تا ۱۷۵۸**. تهران: مرکز اسناد و خدمات پژوهشی وزارت امور خارجه. چاپ اول.
- اتابک‌زاده، سروش (۱۳۷۳). **جایگاه دشتستان در سرزمین ایران**. تهران: انتشارات نوید شیراز. چاپ اول.
- اسمیت، رونالد بیشاپ (۱۳۸۱). **نخستین فرستادگان پرتغال به دربار شاه اسماعیل صفوی**. ترجمه حسن زنگنه. تهران: نشر به‌دید. چاپ اول.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۷). **مراةالبلدان**. به تصحیح دکتر عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث. جلد اول. تهران: انتشارات دانشگاه. چاپ اول.
- افشار سیستانی، ایرج (۱۳۷۶). **جغرافیای تاریخی دریای پارس**. تهران: انتشارات حوزه هنری. چاپ اول.
- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۲۸). **مطالعاتی در باب بحرین و جزایر و سواحل خلیج فارس**. تهران: چاپخانه مجلس.

- اقتداری، احمد (۱۳۴۸). **آثار شهرهای باستانی ایران (سواحل و جزایر خلیج فارس و دریای عمان)**. تهران: انتشارات دانشگاه انجمن آثار ملی. چاپ اول.
- انوری، حسن (۱۳۸۱). **فرهنگ بزرگ سخن**. جلد پنجم. تهران: انتشارات سخن. چاپ اول.
- بریان، پی‌یر (۱۳۷۹). **تاریخ امپراتوری هخامنشیان**. ترجمه مهدی سمسار. جلد دوم. تهران: انتشارات زریاب. چاپ سوم.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۴۸). **فتوح البلدان**، ترجمه مصطفی خواجه‌نوری. تهران: انتشارات ابن‌سینا، چاپ اول.
- بیانی، خانابا (۱۳۷۹). **تاریخ نظامی ایران در دورهٔ صفویه**. تهران: طلوع قلم.
- پزار، موریس (۱۳۸۴). **مأموریت در بندر بوشهر** (گزارش حفاری‌ها و مطالعات باستان‌شناسی). ترجمه سید ضیاء مصلح. توضیحات و تعلیقات غلامحسین نظامی. بوشهر: انتشارات شروع. چاپ اول.
- تاج‌بخش، احمد (۱۳۴۰). **ایران در زمان صفویه**. تبریز: کتابفروشی چهره.
- تاورنیه، ژان باتیست (۱۳۶۳). **سفرنامه تاورنیه**. ترجمه ابوتراب نوری. با تجدیدنظر کلی. تصحیح دکتر حمید شیرازی. اصفهان: کتابخانه سنایی. چاپ سوم.
- حسینی فسایی، میرزا حسن (۱۳۶۷). **فارسنامه ناصری**. به کوشش منصور رستگار فسایی. جلد دوم. تهران: انتشارات امیرکبیر. چاپ اول.
- حمزه بن حسن حمزه اصفهانی (۱۳۴۶). **تاریخ پیامبران و شاهان**. ترجمه جعفر شعار. تهران: بی‌نا.
- حمیدی، سید جعفر (۱۳۸۰). **استان زیبای بوشهر**. بوشهر: انتشارات شروع. چاپ اول.
- حقایق‌نگار خورموجی، میرزا جعفر خان (۱۳۸۰). **نزهة الاخبار** (تاریخ و جغرافیای فارسی). تصحیح و تحقیق سید علی آل داوود. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. چاپ اول.



- دیسلوا فیکوئروا، دن گارسیا (۱۳۶۳). **سفرنامه دن گارسیا، سفیر اسپانیا در دربار شاه عباس اول**. ترجمه غلامرضا سمیعی. تهران: نشر نو.
- دلاواله، پیتر (۱۳۷۰). **سفرنامه پیتر و دلاواله**. ترجمه شعاع‌الدین شفا. تهران: علمی و فرهنگی. چاپ دوم.
- دلدن، اسکندر (۱۳۶۳). **سلطه جویان و استعمارگران در خلیج فارس**. بی‌جا: انتشارات نوین. چاپ اول.
- دورانت، ویل و آریل (۱۳۷۱). **تاریخ تمدن**، گروه مترجمان، جلد ششم (اصلاح دینی). تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی. چاپ سوم.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود (۱۳۶۶). **اخبار الطوال**، ترجمه محمود مهدوی دامغانی. تهران: انتشارات نی.
- راثین، اسماعیل (۲۵۳۶). **دریانوردی ایرانیان**. جلد اول. تهران: نشر مؤلف. چاپ اول.
- روملو، حسن بیگ (۱۳۸۴). **احسن التواریخ**. تصحیح و تحشیه عبدالحسین نوایی. انتشارات اساطیر. جلد سوم. تهران: چاپ اول.
- سرفراز، علی‌اکبر (۱۳۸۱). **اکتشافات اخیر باستان‌شناسی در حاشیه خلیج فارس**. بوشهر: سالنامه میراث لیان. اردیبهشت.
- سلطانی بهبهانی، محمدعلی (۱۳۴۲). **بنادر ایران در خلیج فارس**، مجموعه مقالات سمینار خلیج فارس. جلد اول. تهران: اداره رادیو و تبلیغات. چاپ اول.
- سیوری، راجر (۱۳۷۲). **ایران عصر صفوی**. ترجمه کامبیز عزیزی. تهران: نشر نی.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۶۲). **تاریخ الرسل و الملوک**. ترجمه ابوالقاسم پاینده. جلد دوم. تهران: انتشارات اساطیر. چاپ دوم.
- فلسفی، نصر... (۱۳۴۲). **سیاست خارجی ایران در دوره صفویه**. تهران: سازمان کتاب‌های حیبی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۴۶). **زندگی شاه عباس اول**. تهران: دانشگاه تهران. جلد ۴.

- فلور، ویلم (۱۳۸۷). **ظهور و سقوط بوشهر**. ترجمه حسن زنگن. تهران: انتشارات طلوع دانش. چاپ اول.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۹). **تاریخ بوشهر از صفویه تا زنده (دفتر دوم)**، بوشهر: انتشارات شروع. چاپ اول.
- قاضی قمی، احمد بن شرف‌الدین (۱۳۵۹). **خلاصه‌التواریخ**. به تصحیح احسان اشراقی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول.
- قائم‌مقامی، جهانگیر (۱۳۶۹). **اسناد فارسی، عربی و ترکی در آرشیو ملی پرتغال درباره هرموز و خلیج فارس**، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه. چاپ اول.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۹). **مسئله هرموز در روابط ایران و پرتغال**، مجموعه مقالات خلیج فارس. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- **کارنامه اردشیر بابکان** (۱۳۶۹). به کوشش محمدجواد مشکور. تهران: انتشارات دنیای کتاب. چاپ اول.
- گابریل، آلفونسو (۱۳۴۸). **تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران**. ترجمه مصطفی خواجه نوری. تهران: انتشارات ابن سینا، چاپ اول.
- گریشمن، رومن (۱۳۷۲). **ایران از آغاز تا اسلام**. ترجمه محمد معین. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی. چاپ یازدهم.
- مستوفی، حمدا... (۱۳۶۲). **نزهة القلوب**، به تصحیح گای لیسترانچ. تهران: انتشارات دنیای کتاب. چاپ اول.
- مشایخی، عبدالکریم (۱۳۸۲). **عیسویان در بوشهر**. بوشهر: انتشارات بوشهر. چاپ اول.
- مصطفوی، محمدتقی (۱۳۴۲). **آثار باستانی در خلیج فارس**. جلد دوم. سمینار خلیج فارس. نشر رادیو ایران.

- منشی، اسکندر بیگ (۱۳۷۷). **عالم آرای عباسی**. تصحیح اسماعیل رضوانی. تهران: انتشارات دنیای کتاب. چاپ دوم.
- نظنزی، معین‌الدین (۱۳۸۹). **منتخب‌التواریخ معینی**. به اهتمام پروین استخری. چاپ اول. تهران: انتشارات اساطیر.
- نوایی، عبدالحسین (۱۳۷۰). **ایران و جهان از مغول تا قاجاریه**. جلد اول. تهران: نشر هما. چاپ سوم.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۲). **روابط سیاسی ایران و اروپا در عصر صفوی**. تهران: انتشارات ویسمن. ۱۳۷۲.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۷). **روابط سیاسی و اقتصادی ایران در دوره صفویه**. تهران: انتشارات سمت. ۱۳۷۷.
- نوری‌زاده بوشهری، اسماعیل (۱۳۲۵). **سرزمین کنونی ایران و خلیج فارس**. تهران: چاپخانه روزنامه امید. چاپ اول.
- نویدی شیرازی (عبدی بیگ)، خواجه زین‌العابدین علی (۱۳۶۹). **تکمله‌ال‌اخبار (تاریخ صفویه از آغاز تا ۹۷۸ ه. ق)**، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران: نشر نی، چاپ اول.
- هیتس، والتر (۱۳۷۱). **دنیای گمشده عیلام**. ترجمه فیروز فیروزی‌نیا. ویراسته منصوره کاویانی. بی‌جا: انتشارات علمی و فرهنگی. چاپ اول.
- والسر، سیلا شوستر (۱۳۶۴). **ایران صفوی از دیدگاه سفرنامه‌های اروپاییان**. ترجمه غلامرضا وهرام. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- واله قزوینی اصفهانی، محمدیوسف (۱۳۷۲). **خلدبرین**، به کوشش میر هاشم محدث، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- وثوقی، محمدباقر (۱۳۸۰). **تاریخ مهاجرت اقوام در خلیج فارس (ملوک هرموز)**، شیراز: دانشگاه شیراز.

- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷). **همایش خلیج فارس فرهنگ و تمدن** (مجموعه مقالات)، تهران: انتشارات مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، چاپ اول.
- و صاف الحضیره (۱۳۴۶). **تحریر و صاف**، عبدالحمید آیتی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ولایتی، علی اکبر (۱۳۷۵). **تاریخ روابط خارجی ایران در عهد شاه اسماعیل صفوی**. تهران: وزارت امور خارجه.
- ویلسون، سرآرنولد (۱۳۴۸). **خلیج فارس**. ترجمه محمد سعیدی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب. چاپ اول.
- یاحسینی، سید قاسم (۱۳۸۹). **پرتغالی‌ها در بندر ریشهر**، بوشهر: انتشارات شروع. چاپ اول.

